مطالعات تاریخ اسلام
سال یازدهم/ شمارهٔ ۴۰/ بهار ۱۳۹۸

بررسی سرنوشت و جایگاه اسرا و برده‌های ایرانی دوران فتوح

ساسان طهماسبی[۱]

چکیده: در این پژوهش وضعیت اسرا و برده‌های ایرانی دوران فتوح با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی -استنتاجی بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در جریان فتوح، بخش بزرگی از اسرا قتل‌عام می‌شدند. مردان قربانیان اصلی به شمار می‌آمدند. با این حال، برخی از آنان همراه با زنان و کودکان که بخش اعظم اسرا را تشکیل می‌دادند، به‌عنوان برده به سرزمین‌های عربی اعزام شدند. برده‌ها از حقوق ناچیزی برخوردار بودند و به مشاغل سطح پایین می‌پرداختند، اما تعدادی از آنان موفق شدند با یادگیری علوم دینی و ادبی و یا تبحر در مسائل دیوانی به جایگاه بهتری دست یابند و در مواردی از بردگی آزاد شوند. البته بردگان زن سهمی از این ترقی نداشتند. بیشتر آنان به‌عنوان کنیز خرید و فروش می‌شدند یا با اعراب و برده‌ها ازدواج می‌کردند. با بررسی تبار راویان حدیث که در *طبقات* ابن‌سعد ذکر شده‌اند مشخص می‌شود که سهم برده‌ها در بافت جمعیتی حجاز بسیار قابل توجه بود.

واژه‌های کلیدی: فتوح، ایران، اسیر، برده، موالی

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور Sasantahmasbi@pnu,ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۰۴ تاریخ تأیید:۹۷/۰۹/۲۳

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

The Study of Fate and Position of the Iranian Captives and Slaves of the Conquests Era

Sasan Tahmasbi[1]

Abstract: Having used a descriptive-analytical- deductive approach, this research studies the situation of the Iranian captives and slaves of the conquests era. The findings of the research show that a great part of captives were massacred in the process of conquests. Men were the main victims. Nevertheless, some of them were dispatched to the Arabic lands along with women and children who included a great part of prisoners as slaves. The slaves enjoyed little rights and mainly did low jobs. However, some of male slaves succeeded in acquiring a better situation by learning religious and literary sciences and in some cases were freed from slavery. The female slaves have no share from such promotions. Most of them were bought and sold as bond-maid and slave, or married the Arabs, slaves and Mawalis. Reviewing the sucession of narrators of hadith recorded in the *Tabaqat al-Kubra* of Ibn Sa'a, it is understood that slaves had a considerable share in the population of Hijaz.

Keywords: Conquests, Iran, captives, slave, Mawali

1 Assistant Professor, Department of History, Payam-e-Noor University Sasantahmasbi@pnu,ac.ir

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

مقدمه

برده‌داری در میان اعراب پیش از اسلام رواج داشت. اما در جریان فتوح، تعداد برده‌ها به میزان زیادی افزایش یافت و بخش بزرگی از بافت جمعیتی سرزمین‌های عربی را به خود اختصاص دادند. تا آغاز دوره عباسی، بخش اعظم برده‌ها از میان اسرای ساکنان مناطق مفتوحه به‌دست می‌آمدند. بخش اعظم اسرا و فرزندان آنها تا سال‌ها و حتی نسل‌ها به‌عنوان برده زندگی می‌کردند. تا اینکه از بردگی آزادشده و عمدتاً در ردیف موالی قرار گرفتند و از جایگاه نسبتاً بهتری برخوردار شدند.

تاکنون در مورد موالی ایرانی پژوهش‌های متعددی انجام شده و نقش و عملکرد آنها در دوره خلفای راشدین، اموی و عباسی مورد بررسی قرار گرفته است، اما در مورد اسرا و برده‌های ایرانی که پیشینیان موالی به شمار می‌آیند، مسائل زیادی بی‌پاسخ مانده است. چگونگی و دلایل اسارت ساکنان مناطق مفتوحه، ترکیب و گونه‌شناسی اسرا، قیمت برده، سبک زندگی و پایگاه اجتماعی برده‌ها و سهم آنها از ترکیب جمعیتی سرزمین‌های عربی نیاز به واکاوی و پژوهش دارد.

در این پژوهش بر اسرا و برده‌های ایرانی تمرکز می‌شود که بخش عمده اسرا و برده‌ها را به خود اختصاص داده بود؛ اما به دلیل اینکه در بسیاری از موارد هویت اسرا و برده‌ها مشخص نیست و با اتکا به اطلاعات موجود در مورد ایرانی‌ها نمی‌توان به مسائل مطرح شده پاسخ داد، از اشارات منابع به وضعیت کلی اسرا و برده‌ها نیز استفاده می‌شود.

کشتار و مرگ و میر اسرا

در سراسر دوران فتوح بخش بزرگی از اسرا بی‌درنگ قتل‌عام می‌شدند. قساوت ذاتی برخی از فرماندهان عرب یکی از عوامل اصلی این کشتارها بود. دلیل دیگر آن، ایجاد ترس و وحشت بود تا بدین‌وسیله پای مقاومت ایرانی‌ها سست شود. این عامل را می‌توان یکی از دلایل پیشرفت فتوحات اعراب به شمار آورد.

خالدبن‌ولید (وفات ۲۱ ق.) به‌عنوان اولین فرمانده عرب در جریان فتوح، کشتار اسرا را آغاز کرد. پس از شکست ایرانی‌ها در نبرد آلیس تعداد زیادی از سربازان ایرانی به اسارت

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

درآمدند. خالد دستور داد همه آنها را گردن بزنند.[۱] عتبةبن‌غزوان پس از فتح منطقه مذار، مرزبان آنجا را با وجود آنکه بدون مقاومت تسلیم شده بود، گردن زد.[۲] ابوموسی اشعری (وفات ۵۰ ق.) شش‌صد نفر را در کنار دیوارهای شوشتر گردن زد.[۳] مجاشع‌بن‌مسعود سُلمی پس از فتح ابروز کاشان تمام مردان جنگی را که اسیر شده بودند، به قتل رساند.[۴] عبدالله‌بن‌عامر (وفات ۸۵ ق.) اسرای شهر اصطخر را قتل‌عام کرد.[۵] وی وقتی نیشابور را در سال ۳۳ ق. محاصره کرد «هرکس که به دست او می‌افتاد را می‌کشت یا مثله می‌کرد».[۶]

سعیدبن‌عاص در سال ۳۰ ق. تمام اسرای طبرستان را قتل‌عام کرد. درحالی‌که به آنان امان داده بود.[۷] عبدالرحمن‌بن‌مسلم باهلی چهار هزار تن از اسرای خوارزم را از دم تیغ گذراند.[۸] یزیدبن‌مهلب در سال ۹۸ ق. به گرگان حمله کرد. دوازده هزار نفر را به اسارت درآورد. ابتدا همه آنها را به صلیب کشید. سپس، دستور داد آنان را گردن بزنند.[۹]

بخشی از اسرا که از قتل‌عام‌ها جان سالم به‌در می‌بردند، پیش از اعزام به حجاز و عراق به علت رفتار خشونت‌آمیز اعراب، بیماری و عوامل دیگر جان خود را از دست می‌دادند. به‌عنوان نمونه، می‌توان به دسته‌ای از اسرای خوارزم اشاره کرد که در زمان حجاج‌بن‌یوسف ثقفی (۷۵– ۹۰ ق.) به دست سربازان یزیدبن‌مهلب اسیر شدند. بلاذری در این مورد می‌نویسد: «یزید به جنگ خوارزم نیز برفت و برده بسیار گرفت. سپاهیان وی جامه بردگان را گرفتند و خود بپوشیدند اما از سرما هلاک شدند».[۱۰] مسلماً برده‌های عریان پیش از اعراب جان خود را از دست دادند. در مواردی، اسرا را از ترس اینکه توسط سپاهیان ایرانی آزاد شوند به قتل

---

۱ محمدبن‌جریر طبری (۱۳۵۲)، *تاریخ طبری*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج ۴، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۴۹۳.

۲ احمدبن‌یحیی بلاذری (۱۳۶۴)، *فتوح البلدان (بخش ایران)*، ترجمهٔ آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات سروش، چ۲، ص ۹۹؛ ابوحنیفه دینوری (۱۳۹۴)، *اخبار الطوال*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چ۹، ص ۱۴۹.

۳ دینوری، همان، ص ۱۶۹.

۴ حافظ ابو نعیم اصفهانی (۱۳۷۷)، *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمهٔ نورالله کسایی، تهران: انتشارات سروش، ص ۱۸۰.

۵ ابومحمدبن‌اعثم‌کوفی (۱۳۸۶)، *الفتوح*، ترجمهٔ محمدبن‌احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ۴، ص ۲۸۱.

۶ همان، ص ۲۸۲.

۷ خلیفةبن‌خیاط (۱۹۹۳)، *تاریخ خلیفةبن‌خیاط*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ص ۱۲۲.

۸ بلاذری، همان، ص ۱۷۶.

۹ ابن‌خیاط، همان، ص ۲۴۵.

۱۰ بلاذری، همان، ص ۱۷۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

می‌رساندند. فرج رخجی که در زمان منصور عباسی (۱۳۶– ۱۵۸ ق.) به دست معن‌بن‌زائده شیبانی اسیر شد. شاهد یکی از این وقایع بود. در هنگام انتقال اسرا، گرد و غباری از دور پدیدار شد. معن که تصور می‌کرد سپاهی برای آزادی اسرا اعزام شده است «شمشیر برگرفت و بر آن بردگان تاخت و عده‌ای بسیار را بکشت». تا اینکه آشکار شد آن غبار را یک دسته گورخر ایجاد کرده‌اند.[۱] به‌رغم این کشتارها و مرگ‌ومیرها، ارزش اقتصادی برده باعث شد اعراب بخشی از اسرا را زنده نگه دارند و به‌عنوان برده به فروش برسانند.

اعزام و بردگی اسرا

روند برده‌گیری از همان آغاز فتوح شروع شد و تا فتح دورترین نقاط ایران ادامه یافت. خالدبن‌ولید در اولین گام ساکنان خریبه را به اسارت گرفت.[۲] سپس اهالی بانقیا را به اسیری گرفت.[۳] پس از تصرف عین التمر نیز برخی از ساکنان آن را به بردگی گرفت.[۴] ابوموسی اشعری در اهواز جمع زیادی را به اسارت درآورد و برده کرد.[۵]
عتبةبن‌غزوان پس از نبرد قادسیه وارد منطقه میسان شد و ساکنان آنجا را به اسارت درآورد.[۶] پس از جنگ نهاوند، تعدادی زیادی به اسارت درآمدند و به مدینه اعزام شدند. فیروز که شاهد ورود این اسرا بود با دیدن آنها گریه کرد و گفت: «عمر جگرم را خورد».[۷] ابوموسی اشعری پس از فتح شوشتر جمعی از اسرا را با هرمزان به مدینه فرستاد.[۸] وی تعداد زیادی از مردم اصفهان را نیز به اسارت درآورد.[۹] ولیدبن‌عقبه در سال ۲۵ ق. پس از سرکوب قیام مردم موقان، بئر و طیلسان در آذربایجان تعدادی زیادی را به اسارت گرفت.[۱۰]

---

۱ بلاذری، همان، صص۱۵۶-۱۵۷.
۲ همان، ص ۴.
۳ ابن‌واضح یعقوبی (۱۳۶۲)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ۲، ص ۸.
۴ ابن‌اعثم کوفی، همان، ص ۵۴.
۵ همان، ص ۲۱۱.
۶ یعقوبی، همان، ص ۲۹.
۷ طبری، همان، ج ۵، ص ۱۹۵۸.
۸ محمدبن‌سعدکاتب‌واقدی (۱۳۷۴-۱۳۸۲)، *طبقات*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، ج ۵، تهران: انتشارات فرهنگ اندیشه، ص ۲۰۶.
۹ ابونعیم اصفهانی، همان، ص ۴۸۰.
۱۰ بلاذری، همان، ص ۸۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

عبدالله‌بن‌عامر در سال ۳۰ ق. جمع زیادی از مردم اردشیر خره فارس را به اسارت گرفت.[۱] ربیع‌بن‌زیاد حارثی در همان سال شهر بست را تصرف کرد «گروهی بزرگ برده کردند و به درگاه امیرالمؤمنین فرستادند».[۲] وی به مدت دو سال در سیستان تاخت‌وتاز کرد و چهل هزار تن را به بردگی گرفت.[۳] عبدالرحمن‌بن‌سمره در سال ۳۶ ق. کابل را فتح کرد و «بردگان بسیار از آنجا بیاورد».[۴]

عبیدالله‌بن‌زیاد (مقتول ۶۷ ق.) در سال ۵۴ ق. به‌عنوان اولین سردار عرب به بخارا حمله کرد، شهر را تحت محاصره درآورد و سرانجام با خاتون بخارا صلح کرد و برگشت. درحالی‌که چهار هزار برده با خود داشت.[۵] قتیبة‌بن‌مسلم باهلی (وفات ۹۶ ق.) نیز در جریان حمله به بخارا جمع زیادی را به بردگی گرفت و با خود برد.[۶] محمدبن‌مروان در سال ۱۲۱ ق. تعداد زیادی از مردم ارمنستان را اسیر کرد.[۷] آخرین گزارش‌ها در مورد اسرای ایرانی مربوط به اوایل دوره عباسی و اسرای زابلستان است. معن‌بن‌زائده شیبانی در زمان منصور عباسی سی هزار تن از مردم زابلستان را اسیر کرد و به بردگی گرفت.[۸] این گزارش‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که اعراب تعداد زیادی از مردم مناطق مفتوحه را به اسارت درآوردند و به بردگی گرفتند. این برده‌ها از اقوام، طبقات، اقشار، گروه‌های سنی و جنسی مختلفی بودند.

گونه شناسی اسرا و برده‌ها

مردان به‌ویژه سربازان یا کسانی که توان جنگیدن داشتند، عمدتاً کشته می‌شدند، زیرا با مقاومت در مقابل اعراب خشم آنها را برانگیخته بودند و روند فتوحات را کند می‌کردند. بنابراین قتل‌عام می‌شدند. انگیزه دیگر اعراب از این قتل‌عام‌ها کاهش نیروی جنگی ایرانی‌ها و از بین بردن امکان مقاومت بود، اما زن‌ها و کودکان قتل‌عام نمی‌شدند. زیرا هیچ خطری برای

۱ ابن‌خیاط، همان، ص ۱۱۹.
۲ *تاریخ سیستان* (۱۳۸۸)، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران: انتشارات کلاله خاور، چ۲، ص ۱۱۷.
۳ بلاذری، همان، ص ۱۵۰.
۴ همان، صص ۱۱۹-۱۲۰.
۵ ابوبکر محمد نرشخی (۱۳۸۷)، *تاریخ بخارا*، ترجمهٔ ابونصر قباوی، تلخیص محمدبن‌زفر، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات توس، چ۳، ص ۵۳.
۶ همان، ص ۶۵.
۷ ابن‌خیاط، همان، ص ۲۷۷.
۸ بلاذری، همان، ص ۱۵۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

اعراب ایجاد نمی‌کردند. علاوه بر آن، در بازارهای برده‌فروشی به فروش می‌رفتند و برای اعرابی که انگیزه‌های جنسی داشتند، فرصت خوبی را فراهم می‌کردند. تجاوز به زنان اسیر امری رایج بود. زنانی که اسیر می‌شدند، تحت عنوان کنیز مورد تجاوز قرار می‌گرفتند. شویس‌بن‌جباش عدوی می‌گوید: «در جنگ میشان شرکت کردم... کنیزکی به اسیری گرفتم و روزگاری با او آمیزش داشتم تا آنکه فرمان عمر برای ما رسید که در آن نوشته بود دقت کنید هر اسیری که از مردم دشت میشان در دست شماست آزاد کنید. من هم مانند دیگران او را آزاد کردم. به خدا سوگند نمی‌دانم او را در چه حالی رها کرده‌ام آیا باردار بوده یا نبوده است...».[۱]

خالدبن‌ولید پس از اسارت مردم عین التمر «مردان را گردن زد و زنان و کودکان را اسیر گرفت».[۲] وی در مناذر کبری[۳] هم تمام مردان و حتی کودکان نزدیک به حد بلوغ را کشت و زنان و کودکان را به بردگی گرفت.[۴] جریربن‌عبدالله بَجلی تمام زنان و کودکان رامهرمز را به اسارت درآورد و بین افرادش تقسیم کرد. درحالی‌که ابوموسی به ساکنان آن شهر امان و مهلت داده بود.[۵] عثمان‌بن‌ابی‌العاص ثقفی تمام مردان قلعه الرهبان کازرون را کشت و زنان و کودکان را به بردگی گرفت.[۶] مجاشع‌بن‌مسعود سلمی پس از قتل‌عام مردان ابروز کاشان، تمام زنان و کودکان را به اسارت درآورد و به مدینه فرستاد.[۷] عبدالرحمن‌بن‌سمره هم تمام مردان جنگی کابل را قتل‌عام کرد و زنان و کودکان را به اسارت درآورد.[۸] قتیبة‌بن‌مسلم باهلی در سال ۸۸ ق. تمام مردان جنگی بیکند[۹] را به قتل رساند و زنان و کودکان را اسیر کرد.[۱۰] پسرهای جوان هم مانند زن‌ها به بردگی گرفته می‌شدند. خالدبن‌ولید در عین التمر وارد کنیسه یهودی‌ها شد و بیست پسر جوان را به اسارت گرفت.[۱۱]

---

۱ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ج ۷، ص ۱۳۲.
۲ دینوری، همان، ص ۱۴۳.
۳ منطقه‌ای در اطراف اهواز.
۴ ابن‌اعثم کوفی، همان، ص ۲۱۲.
۵ همان، ص ۲۱۵.
۶ ابن‌خیاط، همان، ص ۱۱۵.
۷ ابونعیم اصفهانی، همان، ص ۱۸۰.
۸ ابن‌اعثم کوفی، همان، ص ۲۸۴.
۹ شهری بین بخارا و رودخانه جیحون.
۱۰ نرشخی، همان، ص ۶۱.
۱۱ یعقوبی، همان، ص ۱۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

بسیاری از اسرا به‌طور خانوادگی اسیر شده بودند. معمولاً زن‌ها را با کودکانشان اسیر می‌کردند. گفته می‌شود که ابوموسی دستور داد در هنگام تقسیم اسرا، زنان از کودکانشان جدا نشوند.[۱] عبدالرحمن، پدر ابوصالح عبدالرحمن، با مادرش به دست ربیع‌بن‌زیاد حارثی اسیر شد.[۲] فرج رخجی با پدر و مادرش توسط معن‌بن‌زائده شیبانی به اسارت درآمد.[۳]

از لحاظ طبقاتی، اسارت و بردگی اعضای طبقات بالا و اشراف برای اعراب جذابیت بیشتری داشت. مسلماً قصد داشتند با از بین بردن آنها که نقش رهبری را برعهده داشتند جلوی سازمان‌دهی مقاومت‌ها را بگیرند. در ابتدای فتوحات، بیشتر اسرا از این افراد بودند و کشاورزان و مردم عادی به‌ندرت اسیر می‌شدند. ابوبکر و عمر با اسارت کشاورزان مخالف بودند. زیرا بدون آنها زمین‌های کشاورزی ویران می‌شدند و اعراب قادر به آبادانی آنها نبودند. سپاهیان سعد وقاص (وفات ۵۵ ق.) پس از فتح مدائن صد هزار تن از کشاورزان مناطق بین دجله و فرات را اسیر کردند و قصد داشتند آنها را بین خودشان تقسیم کنند اما به دستور عمر آزاد شدند.[۴] ابوموسی تعداد زیادی از مردم اهواز را به اسارت درآورد و بین سپاهیانش تقسیم کرد. اما عمر دستور داد آنها را آزاد کنند: «شما خود یارای آباد کردن این زمین‌ها را ندارید همه اسیران را آزاد کنید و برایشان خراج ببندید».[۵] بر همین اساس، خالدبن‌ولید در جنگ ذات السلاسل، مذار و ولجه فقط فرزندان جنگاوران را اسیر می‌کرد.[۶] سعدبن‌ابی وقاص دو جوان از خاندان ساسانی را که در مدائن اسیر کرده بود به سمرةبن‌جندب هدیه داد.[۷] ابوموسی اشعری هم شصت تن از فرزندان بزرگان شوشتر را اسیر کرد و نزد عمر فرستاد. سپس با دریافت فدیه آنها را آزاد کرد.[۸] مسلماً امید به دریافت فدیه بیشتر یکی دیگر از انگیزه‌های اعراب برای اسارت اعضای خاندان ساسانی و طبقات بالای جامعه بود. ابونعیم اصفهانی حکایت جالبی در مورد چگونگی اسارت شخصی به نام مشکان دارد که گویا از خاندان ساسانی یا اشراف شهر اصفهان بود: «... مشکان

---

۱ ابن‌خیاط، همان، ص ۱۰۳.
۲ بلاذری، همان، ص ۱۴۹.
۳ همان، صص ۱۵۶-۱۵۷.
۴ طبری، همان، صص ۱۸۰۶-۱۸۰۷.
۵ بلاذری، همان، ص ۱۳۳.
۶ طبری، همان، ج ۴، ص ۱۴۸۷، ۱۴۸۹، ۱۴۹۱.
۷ عبدالله‌بن‌مسلم‌بن قتیبه (۱۹۶۰)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره: [بی‌نا]، ص ۳۰۶.
۸ حسن‌بن‌محمد قمی (۱۳۶۱)، *تاریخ قم*، ترجمهٔ حسن‌بن‌علی‌بن‌حسن عبدالملک قمی، تصحیح سید جلال تهرانی، تهران: انتشارات توس، صص ۳۰۴-۳۰۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

اهل اصفهان بوده و چون اسیر شده، مادرش او را که دو حلقه در گوش داشت گرفت و به درون خانه بافنده‌ای برد تا شناخته نشود و گویند که او شاهزاده است اما در خانه آن بافنده اسیر شد و از آن پس گفتند که فرزند آن مادر بود...».[۱]

با گسترش فتوحات و عیان شدن منافع تجارت برده، دایره اسرا و برده‌ها هم گسترش یافت. تمام اسرایی که زنده می‌ماندند، بدون توجه به شغل و طبقه خود به بردگی گرفته شده، به بازارهای برده‌فروشی اعزام می‌شدند. بخشی از آنها پیش از رسیدن به مقصد جان خود را از دست می‌دادند. رفتار خشن فاتحان عرب و دشواری‌های سفر مخصوصاً عبور از بیابان‌های مخوف عربستان جان بسیاری از آنها را می‌گرفت. با این حال، بخشی از برده‌ها به مکه و مدینه یا عراق و شام اعزام و در بازارهای برده‌فروشی به فروش می‌رسیدند.

قیمت برده‌ها

اظهارنظر در مورد قیمت برده در صدر اسلام و دوران فتوح کار دشواری است. منابع اطلاعات کافی در اختیار ما قرار نمی‌دهند. بنابراین، باید به اشارات پراکنده اتکا کرد. جویریه (وفات ۵۰ ق.)، همسر حضرت محمد(ص) که از اسرای بنی‌مصطلق بود، ابتدا توسط ثابت‌بن‌قیس‌بن‌شماس انصاری خریداری شد و با قرار پرداخت نه وقیه[۲] آزاد شد.[۳] محمدبن‌منکدر محدث (وفات ۱۳۱ ق.) کنیزی را به قیمت دو هزار درم خرید.[۴] عکرمه، برده عبدالله‌بن‌عباس (وفات ۶۸ ق.)، به قیمت چهار هزار دینار فروخته شد.[۵] این مقایسه نشان می‌دهد که برده‌های مرد بیش از زن ارزش داشتند. مسلماً به دلیل قتل‌عام مردان اسیر، تعداد آنان هم بسیار کمتر بود. قیمت یک شتر راهوار در زمان فروخته شدن عکرمه ۶۰ دینار بود.[۶] با این مقایسه مشخص می‌شود که برده ارزش بسیار زیادی داشت.

جایگاه و سبک زندگی برده‌ها

اسیری که به سرزمین فاتحان وارد می‌شد باید تمام گذشته خود را فراموش می‌کرد و هویت

۱ ابونعیم اصفهانی، همان، ص ۳۸۹.
۲ هر وقیه با چهل درهم و نیم برابری می‌کرد.
۳ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ج ۹، ص ۱۲۰.
۴ همان، ج ۶، ص ۱۴۹.
۵ همان، ج ۵، ص ۳۹۷.
۶ همان، ص ۴۰۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

جدیدی را به‌عنوان برده پذیرا می‌شد. برای اغلب برده‌ها نام‌های عربی انتخاب می‌کردند. برخی از اعراب بر این کار اصرار بیشتری داشتند. یکی از آنان عبدالله‌بن‌عباس بود که برای تمام برده‌هایش نام‌های عربی انتخاب می‌کرد.[۱]

از لحاظ جایگاه اجتماعی، برده‌ها از حقوق بسیار ناچیزی برخوردار بودند و از بیت‌المال و غنائم هیچ سهمی نداشتند. از عمر نقل شده است: «هیچ‌کس از مردم نیست مگر اینکه او را در این مال حقی است چه بگیرد و چه نگیرد و هیچ‌کس از دیگری سزاوارتر نیست مگر بردگان». در جای دیگر تأکید می‌کند: «روی زمین هیچ مسلمان آزادی نیست مگر آنکه او را در این غنایم حقی است».[۲] عامه اعراب هم از سنت و قوانین سختگیرانه عمر تبعیت می‌کردند. ابن‌سعد کاتب حکایتی در این مورد نقل می‌کند: «عمر یک بار میان اهل مکه مالی را تقسیم کرد و به هر مرد ده درم داد و چون به مردی آن پول را داد گفتند: ای امیرالمومنان او مملوک است. گفت برگردانید برگردانید. دوباره گفت نه رهایش کنید».[۳] عمر اجازه نمی‌داد اسیرانی که به حد بلوغ رسیده بودند در مدینه ساکن شوند.[۴] وقتی زخمی شد و به او گفتند ضارب او فیروز است، گفت: «شما را از آوردن گبرکان ایرانی به مدینه نهی کردم و گوش ندادید و برخلاف دستور من کار کردید».[۵]

هرچند تمام برده‌ها اعم از زن یا مرد از لحاظ پایگاه اجتماعی و سبک زندگی در بسیاری جهات با یکدیگر اشتراک داشتند، در برخی زمینه‌ها بین آنها تفاوت وجود داشت. بنابراین، هرکدام جداگانه موردبررسی قرار می‌گیرند.

برده‌های مرد

بیشتر برده‌های مرد به کارهای سطح پایین و دشواری می‌پرداختند که اعراب از انجام آنها پرهیز می‌کردند. فیروز ابولؤلؤ نقاش، آهنگر و نجار بود و روزانه دو درهم به اربابش، مغیرةبن‌شعبه، پرداخت می‌کرد.[۶] برخی از برده‌های مرد حصارهای بردگی را شکستند و

۱ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ص ۳۹۸.
۲ همان، ۳، ص ۲۵۸.
۳ همان، ص ۲۶۱.
۴ همان، ص ۲۹۹.
۵ همان، ص ۳۰۳.
۶ طبری، همان، ج ۵، ص ۲۰۲۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

صاحب موقعیت شدند تا جایی که نامشان در منابع ذکر شده است. تسلط بر علوم دینی یکی از ساده‌ترین راه‌های ارتقای برده‌ها بود. برخی از مسلمانان که دغدغه‌های دینی قوی‌تری داشتند، برده‌ها را در یادگیری علوم دینی کمک می‌کردند. عبدالله‌بن‌عباس یکی از آنان بود.[۱]

ارتبان که در دشت میشان به دست خالدبن‌ولید اسیر شده بود، یکی از نخستین برده‌های ایرانی بود که به یادگیری و روایت حدیث روی آورد. وی برده عبدالله‌بن‌دره مزنی بود و از عمر روایت کرد.[۲] نوه‌اش، عبدالله‌بن‌عون (۶۶-۱۵۱ ق.)، فقیه و محدثی مورد اعتماد و پرکار شد.[۳] ابن‌خیاط از چند نفر از اسرای کابل که در زمینه علوم دینی و ادبیات عرب شهرت یافتند، یاد می‌کند: ۱. مکحول شامی، ۲. سالم‌بن‌عجلان الافطس، ۳. کیسان ابوایوب‌بن‌ابی تمیمه السختیانی، ۴. نافع مولای ابن عامر، ۵. مهران ابوحُمید الطویل.[۴]

ابوعبدالله محکول‌بن‌عبدالله معروف به محکول شامی (وفات ۱۱۳ ق.) فرزند ابی‌مسلم شهراب‌بن‌شاذل از اشراف کابل بود. وی در آن شهر به اسارت درآمد و سهم سعیدبن‌عاص شد. سعید او را به زنی از بنی هذیل هدیه کرد، اما زن او را آزاد کرد. محکول سپس علم فقه آموخت و صاحب شهرت زیادی شد. الاوزاعی شاگرد او بود. الزهری او را در ردیف سعیدبن‌مسیب در مدینه، الشعبی در کوفه، حسن بصری در بصره جزو چهار عالم بزرگ از چهار گوشه جهان اسلام به شمار می‌آورد.[۵] ابن‌سعد کاتب می‌نویسد که سعیدبن‌عاص، مکحول دمشقی را به مردی از هذیل در مصر هدیه کرد. مرد او را آزاد کرد و در آنجا علم آموخت. سپس به مدینه سفر کرد و با شعبی دیدار داشت. مکحول در سال ۱۱۳ ق. یا ۱۱۸ق. درگذشت.[۶] مکحول دو کتاب به نام‌های *السنن فی الفقه* و *المسائل فی الفقه* تألیف کرد.[۷] سالم الافطس‌بن‌عجلان، مولای محمدبن‌مروان‌بن‌حکم از محدثان موثق در حران سکونت داشت. عبدالله‌بن‌علی (وفات ۱۳۷ ق.) فرمانده سپاه عباسیان در زمان ورود به شام در سال ۱۳۲ ق. او

---

۱ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ج ۵، ص ۳۹۸.
۲ همان، ۷، ص ۱۲۶.
۳ همان، صص ۲۷۰-۲۷۸.
۴ ابن‌خیاط، همان، ص ۱۵۵.
۵ ابواسحاق شیرازی (۱۹۷۰)، *طبقات الفقها*، تصحیح خلیل المیس، بیروت: دارالقلم، ص ۷۰؛ ابی‌العباس‌بن‌خلکان (۲۰۰۹)، *وفیات الاعیان و انباء ابناءالزمان*، ج ۳، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، صص ۱۴۱- ۱۴۲.
۶ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ج ۷، ص ۴۶۱.
۷ محمدبن‌اسحق‌بن ندیم (۱۳۸۱)، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۲۸۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

را به قتل رساند.[۱] ابوبکر ایوب‌بن‌ابی‌تیمیه سختیانی (۶۸-۱۳۱ ق.) مولای قبیله عَنَزَه از اهالی بصره بود و به داشتن علم و فضل و تسلط بر فقه شهرت داشت. وی از کسانی مانند انس‌بن‌مالک (وفات ۹۲ ق.)، ابن‌سیرین (وفات ۱۱۰ ق.) روایت کرد.[۲]

در مورد هویت نافع (وفات ۱۱۷ ق.) بین منابع اختلاف وجود دارد. ابن قتیبه او را غلام عمر و از اسرای نیشابور می‌داند که به دست عبدالله‌بن‌عامر اسیر شد. عمربن‌عبدالعزیز او را به مصر اعزام کرد تا مردم آنجا را ارشاد کند.[۳] ابن‌خیاط او را غلام عبدالله‌بن‌عمر (وفات ۷۳ ق.) می‌داند و سال وفاتش را ۱۱۸ ق. ثبت کرده است.[۴] ابن خلکان او را دیلمی و غلام عبدالله‌بن‌عمر می‌داند و سال وفاتش را ۱۲۷ق. ذکر کرده است.[۵] اباعبدالله حمیدبن‌مهران طویل (وفات ۱۴۲ یا ۱۴۶ ق.) مولای طلحة‌بن‌عبدالله خزاعی بود.[۶]

علاوه بر اشخاص فوق‌الذکر، تعدادی دیگری از اسرا نیز در علوم دینی صاحب‌نظر شدند. وثاب از اسرای کاشان که به دست مجاشع‌بن‌مسعود اسیر شده بود، از ارباب خود عبدالله‌بن‌عباس علم قرائت قرآن آموخت و پیشوای کوفیان در علم قرائت شد.[۷] یحیی (وفات ۱۰۳ ق.) فرزند او مولای خاندان کاهل از قبیله بنی اسدبن‌خزیمه نیز محدثی موثق و قاری قرآن شد.[۸]

ابوایوب مهران‌بن‌میمون، مولای ازد، از اسرای اصطخر بود.[۹] عمربن‌عبدالعزیز در زمان مرگ گفت: اگر کار به دست من بود میمون‌بن‌مهران را به خلافت برمی‌گزیدم.[۱۰] عمربن‌عبدالعزیز مسئولیت خراج جزیره و بیت‌المال حران را به او واگذار کرد.[۱۱]

وجود این فقها باعث خشم عبدالملک‌بن‌مروان شد.[۱۲] چنین حساسیت‌هایی باعث شد

---

۱ ابن‌سعدکاتب واقدی، همان، ص ۴۸۹.
۲ همان، ص ۲۵۵-۲۶۰.
۳ ابن‌قتیبه، همان، ص ۱۹۰؛ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ج ۶، صص ۱۳۱-۱۳۲.
۴ خلیفة‌بن‌خیاط (۱۹۹۳)، *کتاب الطبقات*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ص ۴۴۶.
۵ ابن‌خلکان، همان، ج ۳، ص ۱۸۳.
۶ ابن‌خیاط، ص ۳۷۶؛ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ج ۷، صص ۲۶۰-۲۶۱.
۷ ابونعیم اصفهانی، همان، ص ۱۴۴.
۸ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ج ۶، ص ۷۵۵.
۹ شیرازی، همان، ص ۷۲.
۱۰ یعقوبی، همان، ص ۲۷۳.
۱۱ ابوعبدالله محمدبن‌عبدوس الجهشیاری (۱۳۴۷)، *کتاب الوزراء و الکتاب*، ترجمهٔ ابوالفضل طباطبایی، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ص ۸۵.
۱۲ احمدبن‌محمدبن‌عبدربه (۱۹۵۳)، *العقد الفرید*، تحقیق محمد سعید العریان، ج ۳، قاهره، المکتبة التجاریة، صص ۳۲۸-۳۲۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

برده‌هایی که در علوم و ادبیات شهرت و تبحر پیدا می‌کردند، از لحاظ پایگاه اجتماعی با اشخاص آزاد در یک جایگاه نباشند. با این حال، می‌توانستند از این امتیاز برای کسب آزادی استفاده کنند. نُصَیب‌بن‌رباح، شاعر برجسته و برده مردی از قبیله کنانه به مصر رفت و قصیده‌ای در مدح عبدالعزیزبن‌مروان (وفات ۸۵ ق.) سرود. عبدالعزیز گفت که به او صله دهید. نُصَیب گفت «من برده‌ام و بردگان جوایز نگیرند». بنابراین، عبدالعزیز بهای او را داد و از بردگی آزادش کرد.[۱]

تعداد معدودی از برده‌ها به مناصب حکومتی دست یافتند. میمون‌بن‌مهران (۴۰– ۱۰۷ ق.) توسط عمربن‌عبدالعزیز سرپرست خراج جزیره شد. پسرش عمرو سرپرست دیوان بود. وی تا پایان دوره عمر این منصب را حفظ کرد و در زمان یزیدبن‌عبدالملک نیز برای مدتی این منصب را عهده‌دار بود.[۲] خالدبن‌مهران حذاء (وفات ۱۴۲ ق.) مولای خاندان عبدالله‌بن‌عامر از قبیله قریش که در زمینه نقل حدیث مورد اعتماد بود، به سرپرستی خزانه عوارض بصره و جهازخانه شتران منصوب شد.[۳] فرج رخجی از اسرای سیستان در زمان هارون‌الرشید (۱۷۰– ۱۹۳ ق.) برای مدتی حاکم اهواز شد.[۴]

برده‌های زن

زنان که بیشتر اسرا را تشکیل می‌دادند، در قیاس با مردان سرنوشت ناگوارتری پیدا می‌کردند. برده‌های زن نتوانستند به جایگاه قابل‌توجهی دست یابند. حتی نام این زنان مشخص نیست. فقط نام تعدادی از آنها به‌عنوان مادران و همسران اشخاص معروف ذکر شده است. گزارش‌های منابع در مورد آنها اغلب به ذکر محل اسارتشان محدود می‌شود. زنانی که با اعراب ازدواج نکردند، به‌عنوان برده جنسی و تحت عنوان کنیز در بازارهای برده‌فروشی خرید و فروش می‌شدند. بسیاری از زن‌ها تا پایان عمر این‌گونه زندگی کردند. عمر نسبت به کنیزها بسیار سختگیر بود و حتی نسبت به سبک لباس پوشیدن آنها حساسیت داشت. از مسیب‌بن‌درام محدث نقل شده است: «عمر را دیدم تازیانه در دست داشت با آن بر سر

---

۱ شهاب‌الدین یاقوت حموی (۱۳۸۱)، *معجم الادباء*، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات سروش، صص ۱۱۹۱-۱۱۹۲.

۲ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ج ۷، صص ۴۸۶-۴۸۷.

۳ همان، صص ۲۶۸-۲۶۹.

۴ الجهشیاری، همان، صص ۳۴۴-۳۴۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

کنیزکی چندان زد که مقنعه‌اش فروافتاد و گفت چرا و به چه سبب کنیز خودش را شبیه به زن آزاده درآورد».[۱]

در ابتدا، اعراب مشتاق بودند که با زنان اسیر ازدواج کنند. اما عمر با این کار به‌شدت مخالفت کرد. وقتی مطلع شد که حذیفةبن‌یمان، حاکم مدائن، با یک زن ایرانی ازدواج کرد، به او چنین نوشت: «شنیده‌ام زنی از مردم مداین را که اهل کتاب است به زنی گرفته‌ای طلاقش بده». در مورد دلیل آن چنین گفت: «... زنان عجم دل‌انگیزند و اگر به آنها رو کنید شما را از زنان عرب باز دارد». حذیفه تبعیت کرد و زنش را طلاق داد. علاوه بر آن، اعراب با تعداد زیادی از زنانی که در قادسیه اسیر شده بودند ازدواج کردند، اما به دنبال مخالف عمر بخشی از آنها را طلاق دادند.[۲] سرنوشت این زنان مشخص است. مسلماً به‌عنوان برده‌های جنسی در بازارهای برده‌فروشی مکه و مدینه فروخته شدند.

با وجود سختگیری‌های عمر، با افزایش تعداد زنان اسیر تمایل اعراب برای ازدواج با آنها بیشتر شد. زنان طبقات بالا جذابیت بیشتری داشتند. در مدائن تعدادی از زنان طبقات بالا و کنیزان دربار ساسانی به اسارت درآمدند. اعراب با تعدادی از آنان ازدواج کردند.[۳] عبدالرحمن‌بن‌عوف (وفات ۳۲ ق.) با دختری به نام غزال از خاندان ساسانی که در مدائن اسیر شده بود، ازدواج کرد و از او صاحب پسری به نام عثمان شد.[۴]

تعداد زنان نجیب‌زاده که در جنگ جلولا اسیر شدند، بسیار زیاد بود. اعراب علی‌رغم مخالفت عمر با تعداد زیادی از آنها ازدواج کردند. این کار خشم عمر را برانگیخت. تا جایی که فریاد برآورد: «خدایا من از شر فرزندان اسیران جنگ جلولا به تو پناه می‌برم».[۵] منابع اسامی تعدادی از فرزندان این زنان اسیر را ذکر کرده‌اند. فرزندان برخی از آنها شناخته شده‌اند. یکی از آن ابوعمرو عامربن‌شراحیل الشعبی (وفات ۱۰۴ ق.) از تابعین و علمای صاحب‌نام بود که در زمینه اشعار، انساب و ایام العرب شهرت زیادی داشت.[۶] مادر هذیل، بسطام و هیاج فرزندان عمران‌بن‌فضیل هم از اسرای جلولا بود.[۷]

---

۱ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ص ۱۳۱.
۲ طبری، همان، ج ۵، ص ۱۷۶۵.
۳ بلاذری، همان، ص ۲۶.
۴ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ج ۳، ص ۱۱۱.
۵ دینوری، همان، ص ۱۶۳.
۶ ابن‌خلکان، همان، ج ۲، صص ۶-۸؛ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۶۴۲.
۷ ابن‌خیاط، *تاریخ خلیفةبن‌خیاط*، ص ۹۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

شواهدی از ازدواج اعراب با زنان اسیر از سایر مناطق هم در منابع دیده می‌شود. مادر وکیع الدورقی، از فرماندهان عرب در جنگ‌های خراسان، از اسرای دورق خورستان بود.[۱] پس از شکست قیام قارن در خراسان به دست عبدالله‌بن‌خازم در سال ۳۲ ق. تعداد زیادی از مردم خراسان اسیر شدند. مادر زیادبن‌ربیع حارثی و شخصی به نام صلت‌بن‌حریث حنفی در میان این اسرا بودند.[۲]

در مقام مقایسه، برده‌های زن ایرانی پس از ازدواج با اعراب نسبت به برده‌های زن عرب از جایگاه بسیار پایین‌تری برخوردار بودند، چون به‌ندرت نامشان در منابع ذکر می‌شود. درحالی‌که نام و نسب بسیاری از اعراب ثبت شده است. اگر مادر شخصی ایرانی بود، فقط گفته می‌شود که مادرش کنیز است یا حداکثر اشاره می‌شود که از اسرای کدام شهر است. مگر درصورتی‌که فرزند او صاحب‌نام بود و مادرش هم به خاندان ساسانی تعلق داشت و ذکر نسبش برای فرزند او مایه مباهات می‌شد. مسلماً ذکر نام پدر و نسب برده‌های زن ایرانی امکان‌پذیر نبود. اما جالب اینکه برای آنها کنیه هم ذکر نمی‌شد. درحالی‌که بسیاری از زنان برده عرب با داشتن کنیه به فرزندان پسر خود منسوب و در منابع ذکر شده‌اند. به‌عنوان نمونه، ام‌حریث از اسیران بهراء و از قبیله قضاعه مادر مصعب‌بن‌عبدالرحمن بود.[۳] مادر ابراهیم‌بن‌سعدبن‌ابی وقاص زنی به نام زبراء دختر حارث‌بن‌یعمربن‌شراحیل...بن بکربن‌وائل از اسرای سواد بود.[۴] مادر محمدبن‌حنفیه به نام خوله از اسرای یمامه و دختر جعفربن‌قیسن‌بن‌مسلمة‌بن...بکربن‌وائل بود.[۵]

بعضی از زنان که همراه با همسران خود به اسارت درآمده بودند، درصورتی‌که در بازارهای برده‌فروشی از یکدیگر جدا نمی‌شدند به زندگی خانوادگی خود در بردگی ادامه می‌دادند و صاحب فرزند می‌شدند. پدر ابوالحسن بصری (وفات ۱۱۰ ق.) به نام فیروز همراه با مادرش در دشت میشان اسیر شدند. مردی از قبیله بنو نجار آنها را به بردگی گرفت و هنگامی‌که با زنی از بنو سلمه انصار ازدواج کرد، آن دو را به‌عنوان مهریه به آن زن بخشید. زن آنها را آزاد کرد. ابوالحسن در همین زمان متولد شد.[۶]

---

۱ بلاذری، همان، ص ۱۷۱.
۲ ابن‌خیاط، *تاریخ خلیفة‌بن‌خیاط*، ص ۱۲۳؛ طبری، همان، ج ۵، ص ۲۱۲۷.
۳ ابن‌سعد، همان، ج ۵، ص ۲۷۳.
۴ همان، ص ۲۸۶.
۵ همان، ص ۲۰۹.
۶ ابن‌سعد، همان، ج ۷، ص ۱۶۱؛ بلاذری، همان، صص ۱۰۰-۱۰۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

برخی از اسرای مرد که از همسران خود جدا افتاده یـا در زمـان اسـارت مجـرد بودنـد، می‌توانستند ازدواج کنند. عبدالله‌بن‌عباس برده‌ها را به ازدواج تشویق می‌کرد.[۱] ازدواج برده‌ها با زنان عرب ممنوع بود.[۲] بنابراین، فقط می‌توانستند با زنان برده یا غیرعرب ازدواج کنند. ارتبان (اردوان)، جد عبدالله‌بن‌عون فقیه، از اسرای دشـت میشـان بـا زنـی ازدواج کـرد کـه پـس از سرکوب قیام قارن در خراسان در سال ۳۲ق. به دست عبدالله‌بن‌عامر اسیر شده بود.[۳]

البته زندگی خانوادگی برده‌ها چندان باثبات نبود. چون این احتمال وجود داشت که یکـی از آنها به ارباب دیگری فروخته یا آزاد شود. فرزندان آنها هم در بسیاری از موارد فروخته و برای همیشه از خانواده خود جدا می‌شدند. حکایت بریره که در زمان پیامبر(ص) اتفاق افتاد، گواه این مطلب است. بریره کنیز عتبة‌بن‌ابی‌لهب توسط عایشه آزاد شد. شوهرش به نام مغیث برده خاندان مغیره بود. پیامبر(ص) بریره را برای ادامه زندگی با شوهرش یا طلاق از او مختار کرد. بریره طلاق گرفت. مغیث تلاش کرد بریره را قانع کند که بـه زنـدگی مشـترک خـود ادامه دهند، اما بریره نپذیرفت. ابن‌عباس نقل می‌کند: «روزی کـه بریـره از بردگـی آزاد شـد شوهرش به نام مغیث سیاه‌پوست و برده خاندان مغیره بود و به خدا سوگند گویی هم‌اکنـون او را می‌بینم که در کوچه‌های مدینه درحالی‌که اشـک‌هـایش فرومـی‌ریخـت از پـی بریـره می‌رفت و می‌خواست رضایت او را به دست آورد و بریره نمی‌پذیرفت».[۴]

آزادی اسرا و برده‌ها

بعضی از اسرا در همان ابتدا با دادن فدیه آزاد می‌شدند. زنـان و کودکـان شـهر بیکنـد از ایـن جهت بسیار خوش‌اقبال بودند. چون مردم آنجا بازرگان و ثروتمند بودند و وقتی از سفر چین بازگشتند و متوجه شدند خانواده‌های آنها به اسارت درآمده و شـهر ویـران و متروکـه شـده است، با دادن فدیه اسرا را آزاد کردند و شهر دوباره به‌سرعت آباد شد.[۵]

چون زنان و کودکان رامهرمز علی‌رغم اینکه ابوموسی به آنها امـان داده بـود، بـه دسـت جریربن‌عبدالله بجلی اسیر شدند، از عمر در این مورد کسب تکلیف شد. وی دسـتور داد اسـرا

۱ ابن‌سعد، همان، ج ۵، ص ۳۹۸.
۲ ابن‌عبدربه، همان، ج ۳، ص ۳۲۶.
۳ ابن خیاط، *تاریخ خلیفة‌بن‌خیاط*، صص ۸۶، ۱۲۳.
۴ ابن‌سعد، ج ۸، صص ۲۷۱- ۲۷۲.
۵ نرشخی، همان، ص ۶۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

آزاد شوند، مگر زنانی که توسط اعراب باردار شده بودند. زن‌ها مختار شدند، پس از وضع حمل به شهر خود برگردند یا مسلمان شوند و در خانه همسران خود بمانند.[۱]

با این حال، بخش اعظم اسرا درنهایت برده می‌شدند و برخی از آنها تا پایان عمر در بردگی باقی ماندند. بخشی نیز به طرق مختلف آزاد شدند. آزاد کردن برده‌ها جزء اعمال نیک و ثواب به شمار می‌آمد. برخی از افراد نیکوکار برای آزادی برده‌ها تلاش می‌کردند. البته اسرا و برده‌های عرب بخت و اقبال بیشتری برای آزادی داشتند. عمر اعراب را تشویق می‌کرد که با پرداخت فدیه، اسرای عرب را آزاد کنند. وی در مورد اسیرانی که قبیله‌های عرب پیش از اسلام از یکدیگر می‌گرفتند و آنها را برده می‌شمردند مقرر داشت که هرکس برده‌ای از خانواده خود را می‌شناسد که میان یکی از قبیله‌ها است فدیه او را بپردازد و آزادش سازد. در قبال برده مرد دو برده و در قبال زن دو زن بدهد.[۲] عمر در هنگام مرگ گفت: «چون خبر مرگ من به اسیران عرب رسید همگی در راه و از مال خدا آزاد خواهند بود».[۳]

بنابراین، اسرای جنگ‌های رده آزاد شدند. اصرار بر آزادی برده‌های عرب تا جایی پیش رفت که تعدادی از فقها را بر آن داشت استدلال کنند که «بر عرب به‌هیچ‌وجه بردگی راه نمی‌یابد».[۴] مسلماً اعراب تابع ساسانیان که در ابتدای فتوح بخش قابل‌توجهی از اسرا را تشکیل می‌دادند، نسبت به اسرای ایرانی سرنوشت بهتری پیدا کردند و از فرصت‌های بیشتری برای آزادی برخوردار شدند.

برخی از برده‌های ایرانی با وجود قبول دین اسلام تمام عمر خود یا بیشتر آن را در بردگی سپری کردند. ابولیلی سابوربن‌مبارک‌بن‌عبید پدر ابوالقاسم حماد (۷۵– ۱۵۶ ق.) راوی معروف اشعار، انساب و اخبار عرب از اسیران دیلم که توسط عروة‌بن‌زید الخیل (الطائی) اسیر شد، یکی از آنان بود. عروه او را به دخترش لیلی بخشید. سابور پنجاه سال به لیلی خدمت کرد، اما پس از مرگ او باز هم فروخته شد تا اینکه شخصی به نام عامربن‌مطر شیبانی او را خرید و آزاد کرد.[۵] چون نام پدر و پدربزرگ سابور عربی است، بنابراین احتمالاً وی جز فرزندان

---

۱ ابن‌اعثم کوفی، همان، صص ۲۱۵-۲۱۶.
۲ ابن‌سعد ، همان، ج ۶، ص ۶۰۲.
۳ همان، ج ۳، ص ۳۱۳.
۴ جمال جوده (۱۳۸۳)، *اوضاع اجتماعی- اقتصادی موالی در صدر اسلام*، ترجمهٔ مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران: نشر نی، چ۲، صص ۸۹-۹۰.
۵ ابن‌ندیم، همان، صص ۱۵۴- ۱۵۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

اسرا بود، مگر اینکه بپذیریم همراه با خانواده‌اش به اسارت درآمد.

برخی از برده‌ها با بستن قرارداد با اربابان خود آزاد می‌شدند. مبلغی که برده‌ها بدین طریق پرداخت می‌کردند، در قیاس با قیمت واقعی برده بسیار بیشتر بود. بنابراین، اربابان از این طریق سود زیادی به دست می‌آوردند. سیرین از اسرای عین التمر با نوشتن پیمان با اربابش، انس‌بن‌مالک، آزاد شد. مبلغ آن چهل هزار درهم بود. متن این پیمان چنین است: «این پیمانی است که انس‌بن‌مالک برای آزادی برده خود سیرین نوشته است، با او پیمان بسته به پرداخت ده هزار درم و ده خدمتکار که در هر سال هزار درم و خدمتکاری بیاورد». سیرین در فتح شوشتر شرکت کرد. غنائمی به دست آورد با آن تجارت کرد و نزد انس رفت تا تعهداتش را به‌طور کامل پرداخت کند. اما انس نپذیرفت. سیرین به‌ناچار نزد عمر رفت و با وساطت او آزاد شد.[۱]

برده‌های زن هم می‌توانستند با نوشتن قرارداد آزاد شوند. برخی از آنان از راه تجارت، فدیه خود را پرداخت می‌کردند. ام‌قیس، مادربزرگ عمروبن‌میمون‌بن‌مهران، پس از نوشتن قرارداد به تجارت روغن و گردو مشغول شد تا فدیه خود را پرداخت کند.[۲] برده‌هایی که با بستن قرارداد آزاد می‌شدند تا زمانی که فدیه خود را به‌طور کامل پرداخت نمی‌کردند، تفاوتی با برده‌ها نداشتند. از سلیمان‌بن‌یسار مولای میمونه همسر پیامبر اسلام(ص) که با او قرارداد آزادی نوشت، نقل شده است «بر در خانه عایشه ایستادم و اجازه ورود خواستم. صدایم را شناخت و گفت: آیا سلیمانی؟ گفتم: آری. گفت: آنچه بر عهده‌ات بوده است برای آزادی خود پرداخته‌ای؟ گفتم: آری. فقط اندکی از آن باقی مانده است. گفت: وارد شو و تا هنگامی‌که چیزی بر تو باقی مانده باشد هنوز مملوکی».[۳]

کسانی که از بردگی آزاد می‌شدند، سندی دال بر آزادی دریافت می‌کردند. از علی‌بن‌جعد (۱۳۶– ۲۳۰ ق.)، مولای ام‌سلمه مخزومی نقل شده است که پدرش برده ام‌سلمه مخزومی بود و در گواهی آزادی‌اش دو مرد دیگر گواهی داده بودند.[۴] برده‌هایی که با عقد قرارداد آزاد می‌شدند، به‌عنوان برده مکاتب شناخته می‌شدند. یاقوت حموی در مورد حسین‌بن‌مطیربن‌مکمل اسدی از موالی بنی اسد خزیمه و شاعر اواخر دوره اموی و اوایل دوره

۱ ابن‌سعد، همان، ج ۷، ص ۱۲۲.
۲ یعقوب‌بن‌ابراهیم قاضی ابی‌یوسف (۱۹۷۹)، *الخراج*، بیروت: دارالمعرفة، ص ۱۳۷.
۳ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ج ۵، ص ۲۹۰.
۴ همان، ج ۷، صص ۳۴۸-۳۴۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

عباسی می‌نویسد که جدش مکمل برده آزادشده بود و بعضی گویند بنده مکاتب بود.[۱]

برده‌ها پس از آزادی

آزادی از بردگی به‌منزله کسب حقوق اجتماعی کامل نبود. چون قید و بند دیگری به نام ولاء دامنگیر برده‌ها بود. این سنت که ریشه در دوران جاهلیت داشت، برده‌های آزادشده را تحت عنوان موالی تحت نفوذ اربابان سابق خود نگه می‌داشت. عایشه در مورد بریره، برده آزادکرده خود نقل می‌کند: «هنگامی‌که بریره پیش من آمد پیمان آزادی با صاحبان خود نوشته بود، به من گفت: آیا مرا می‌خری؟ گفتم: آری. گفت: صاحبان من مرا نمی‌فروشند مگر اینکه ولاء من با ایشان باشد. گفتم در این صورت مرا نیازی به خرید تو نیست» پیامبر(ص) با شنیدن این موضوع فرمودند: «ولاء نسبت به کسی است که برده را آزاد می‌کند هرچند صاحبان او صد شرط کرده باشند».[۲] مطرف‌بن‌عبدالله‌بن‌یسار (م ۲۲۰ ق)، برده مردی از قبیله اسلم بود، چون عبدالله‌بن‌ابی فروه پول آزادی او را پرداخت کرد. خودش، خانواده و وابستگانش در شمار خانواده عبدالله‌بن‌ابی فروه درآمدند.[۳]

ولاء قابل خرید و فروش بود. ارباب پس از دریافت فدیه و آزادی برده می‌توانست ولاء او را به شخص دیگر بفروشد. بدین ترتیب، برده‌های آزادشده به شکل دیگری خرید و فروش می‌شدند. در مورد ابومعشر نجیح آمده است: «او قرار آزادی خود را با صاحب خویش که زنی از خاندان بنی مخزوم بود نوشته بود. مبلغ تعیین‌شده را پرداخت و آزاد شد. ام‌موسی دختر منصور که از حمیر بود ولاء او را برای خود خرید».[۴]

ننگ بردگی همیشه گریبانگیر برده‌های آزادشده بود و همیشه ناچار بودند سند آزادی خود را همراه داشته باشند تا از گرفتاری دوباره در امان باشند. فرزندان آنها که در آزادی به دنیا آمده بودند، از فاش کردن گذشته پدران و اجداد خود پرهیز می‌کردند. ابن‌سعد در مورد ابواسماعیل حاتم‌بن‌اسماعیل محدث (وفات ۱۸۶ ق.) می‌نویسد: «حاتم مرا گواه گرفت و پیش من اقرار کرد که از موالی خاندان عبدالمدان‌بن‌دبان از عشیره حارث‌بن‌کعب است. سند آزادی پدرش را به من داد و گفت: تا نمرده‌ام آن را به کسی نگو. اصل حاتم از مردم کوفه بود اما به

۱ یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۴۸۸.
۲ همان، ج ۸، ص ۲۶۸.
۳ همان، ج ۶، ص ۳۲۴.
۴ همان، ص ۳۰۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

مدینه آمده و تا هنگام مرگ مقیم آنجا بود».[۱]

بخش اعظم برده‌ها پس از رهایی از قید بردگی و ولاء در سرزمین‌های عربی باقی ماندند. در این مورد، دلایل متعددی می‌توان ذکر کرد: (۱) بخش بزرگی از ایران در جریان فتوحات، ویرانه و متروک شده بود. بنابراین، برده‌ها تمایلی نداشتند به زادگاه ویران خود برگردند. مخصوصاً درصورتی‌که اعضای خانواده خود را از دست داده یا آنها نیز به اسارت درآمده بودند. (۲) اکثر برده‌ها مسلمان شده بودند، در حالی بخش بزرگی از ساکنان ایران تا سال‌ها بر دین زرتشت باقی مانده بودند و از این نومسلمانان استقبال نمی‌کردند. و (۳) در سرزمین‌های عربی به‌عنوان مرکز سیاسی خلافت اسلامی، ثروت و فرصت‌های شغلی بیشتری وجود داشت. بنابراین، برده‌های آزادشده ترجیح دادند تبعیض‌ها و محدودیت‌ها را تحمل کنند، اما در کنار اربابان سابق خود باقی بمانند.

در مورد میمون‌بن‌مهران (۴۰– ۱۰۷ ق.) فقیه و محدث از پسرش عمرو نقل شده است: «پدرم از بردگان (مملوک) خاندان نصربن‌معاویه بود که پیمان‌نامه آزادی با آنان نوشته بود و تعهدهای خود را انجام داده و آزاد شد خودم برده زنی به نام نمیر از تیره ازجد قبیله ثماله بودم که مرا آزاد کرد من مقیم کوفه بودم و چون فتنه و جنگ جماجم (۸۰ ق.) درگرفت از کوفه به جزیره کوچ کردم».[۲] وثاب پس از سال‌ها خدمت به عبدالله‌بن‌عباس آزاد شد و اجازه یافت به کاشان برگردد. اما با پسر کوچکش حجاز را ترک کرد و در کوفه رحل اقامت افکند.[۳]

اما تعداد معدودی از برده‌ها آن‌قدر خوش‌اقبال بودند که از بردگی آزاد شوند و به زادگاه خود برگردند. عجلان جُبر، جد محمدبن‌عصام (از محدثین اصفهان) که در آن شهر به دست ابوموسی اشعری اسیر و سهم مرةبن‌همدان شده بود، به دین اسلام روی آورد، در کوفه ازدواج کرد، سپس آزاد شد و پس از سال‌ها بار دیگر به اصفهان برگشت.[۴]

ارزیابی سهم برده‌ها و موالی از بافت جمعیتی سرزمین‌های عربی

ارزیابی دقیق تعداد اشخاصی که در جریان فتوح به اسارت و بردگی گرفته شدند، امکان‌پذیر نیست. اما با اتکا به گزارش‌های منابع موجود می‌توان به آمارهای تقریبی برای تعیین سهم برده‌ها از بافت

۱ یاقوت حموی، همان، ص ۳۱۰.
۲ همان، ج ۷، ص ۲۸۶.
۳ ابونعیم اصفهانی، همان، ص ۷۷۱.
۴ همان، ص ۶۳۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

جمعیتی سرزمین‌های عربی دست یافت. در این مورد، *طبقات* ابن‌سعد کاتب راهگشا است. چون در حجاز پیش از اسلام هم برده‌داری رواج داشت، برای سنجش سهم برده‌های دوران فتوح از بافت جمعیتی آنجا به تبارشناسی راویان حدیث می‌پردازیم که ابن‌سعد طبقه‌بندی کرده است.

در مورد برده‌های زن هم به ابن‌سعد اتکا می‌شود. چون نسب مادر برای اعراب اهمیت زیادی داشته است، ابن‌سعد نام و نسب مادران بسیاری از راویان را ذکر کرده است. البته همان‌طور که گفته شد، در فهرست وی موالی و برده‌ها هم گنجانده شده‌اند، اما وی به نام و نسب مادر آنها اشاره نمی‌کند. مسلم است که با توجه ممنوعیت ازدواج با زنان عرب، موالی و برده‌ها فقط با زنان هم‌طبقه خود ازدواج می‌کردند. بنابراین، فقط بر روی مادران اعراب آزاد تمرکز می‌شود تا مشخص شود که چه تعداد از آنان کنیززاده‌اند.

برای این منظور دو جدول طراحی شده است. در جدول ۱ طبقه اول و دوم مهاجرین و انصار گنجانده شده‌اند. طبقه اول به روایان حدیث اختصاص دارد که در جنگ بدر حضور داشتند. چون ابن‌سعد آنها را تحت عنوان انصار و مهاجرین از یکدیگر متمایز کرده است، در جدول نیز به همین ترتیب گنجانده شده‌اند. در طبقه دوم، سایر مهاجرین، انصار و کسانی گنجانده شده‌اند که در جنگ بدر حضور نداشتند، اما در جنگ احد شرکت داشتند یا به حبشه هجرت کردند و در قبول دین اسلام پیشگام بودند. در جدول ۲ به تابعین اهل مدینه پرداخته می‌شود که ذیل هفت طبقه گنجانده شده‌اند. چون آنان پس از فتوحات به دنیا آمدند، مقایسه نسب مادران آنان با مادران مهاجرین و انصار، سهم برده‌های زن از ترکیب جمعیتی شهر مدینه را به‌خوبی نشان می‌دهد.

جدول ۱. بررسی تعداد برده‌ها، موالی و کنیز زاده‌های طبقه اول و دوم مهاجرین و انصار[1]

ردیف	طبقه	تعداد کل اعضا	تعداد برده‌ها و موالی		تعداد اعراب آزاد		نسب مادران اعراب آزاد					
							عرب آزاد		کنیز		اظهارنشده	
			فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد

۱ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ج۳، ص۱-۳۵۹؛ ج۴، صص ۱-۵۳۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

ادامه جدول

۱	طبقه اول (مهاجرین)	۸۶	۱۳	۱۵/۱۱	۷۳	۸۴/۸۸	۴۲	۵۷/۵۳	۱	۱/۳۶	۳۰	۴۱/۰۹
۲	طبقه اول (انصار)	۲۵۷	۶	۲/۳۳	۲۵۱	۹۷/۶۶	۱۶۶	۶۶/۱۳	۰	۰	۸۵	۳۳/۸۶
۳	طبقه دوم	۲۴۵	۷	۲/۸۵	۲۳۸	۹۷/۱۴	۹۷	۴۰/۷۵	۴	۱/۶۸	۱۳۷	۵۷/۵۶
جمع کل		۵۸۸	۲۶	۴/۴۲	۵۶۲	۹۵/۵۷	۳۰۵	۵۴/۲۷	۵	/۸۸	۲۵۲	۴۴/۸۳

جدول ۲. بررسی تعداد برده‌ها، موالی و کنیز زاده‌های هفت طبقه تابعین اهل مدینه[۱]

ردیف	طبقه	تعداد کل اعضا	تعداد برده‌ها و موالی		تعداد اعراب آزاد		نسب مادران اعراب آزاد					
							عرب آزاد		کنیز		اظهارنشده	
			فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
۱	طبقه اول	۱۴۰	۱۸	۱۲/۸۵	۱۲۲	۸۷/۱۴	۸۲	۶۷/۲۱	۶	۴/۹۱	۳۴	۲۷/۸۶
۲	طبقه دوم	۲۴۴	۸۴	۳۴/۴۲	۱۶۰	۶۵/۵۷	۸۱	۵۰/۶۲	۲۸	۱۷/۵	۵۱	۳۱/۸۷

۱ همان، ج۵، ص ۱۲۸- ۴۲۱؛ ج۶، صص ۱- ۳۲۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

ادامه جدول

۳	طبقه سوم	۹۲	۱۷۴	۱۲۷	۷۶	۷۶	۱۳۴	۷۴	۲۰	۳۶	۴۸	۱۳	۱۵	۱۹/۷۳
۴	طبقه چهارم	۱۷۴	۴۰	۵۳	۲۳	۱۰	۴	۱۰	۱۰	۴	۱۰	۴	۱۰	۴۱/۶۶
۵	طبقه پنجم	۱۲۷	۵۳	۴۱/۷۳	۳۰/۲۶	۶۹/۷۳	۵۳	۲۴	۲۰	۱۰	۲۰	۱۰	۲۳	۴۳/۳۹
۶	طبقه ششم	۷۶	۲۳	۳۰/۲۶	۲۹/۴۱	۷۰/۵۸	۲۴	۵۸/۲۶	۴۸/۶۴	۳۶	۷۹	۲۲	۳۳	۲۴/۶۲
۷	طبقه هفتم	۳۴	۱۰	۴۱/۷۳	۲۲/۹۸	۸۲/۶۰	۷۷/۰۱	۵۸/۲۶	۴۸/۶۴	۳۶	۷۹	۲۲	۳۳	۲۴/۶۲
جمع کل		۸۸۷	۲۴۴	۲۷/۵۰	۶۴۳	۷۲/۴۹	۳۵۶	۵۵/۳۶	۱۰۱	۱۵/۷۰	۱۸۶	۲۸/۹۲		

نتیجه‌گیری

قتل‌عام‌های گسترده اسرای ایرانی و انتقال بخشی از آنان به سرزمین‌های عربی باعث شد که از یک طرف بخش‌هایی از ایران با کاهش جمعیت روبه‌رو شود و راه برای مهاجرت اعراب به ایران هموارتر گردد و از طرف دیگر بافت جمعیتی و اقتصاد سرزمین‌های عربی متحول شود. در آنجا برده به یکی از کالاهای باارزش در مبادلات تجاری تبدیل شد و برای فاتحان منافع زیادی به همراه داشت.

مقایسه جدول ۱ و ۲ نشان می‌دهد سهم موالی و برده‌ها در ترکیب جمعیتی شهرهای مکه و مدینه نسبت به پیش از شروع فتوحات به میزان قابل‌توجهی افزایش یافت. تعداد برده‌ها و موالی مذکر بیش از ۲۳٪ افزایش یافت. البته باید به این نکته توجه کرد که جامعه آماری ما

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

را روایان حدیث و کسانی تشکیل می‌دهند که با وجود تمام محدودیت‌ها توانسته بودند جایگاه قابل قبولی در جامعه کسب کنند. مسلماً سهم برده‌ها و موالی از این بافت جمعیتی بسیار بیشتر بود. چون بخش بزرگی از آنان فرصت و موقعیتی برای یادگیری علوم دینی نداشتند یا به مشاغلی روی آوردند که آنان را با علوم دینی بیگانه می‌کرد. بنابراین در فهرست ابن‌سعد قرار نگرفتند. تعداد کسانی که با کنیزان ازدواج کردند نیز با وجود سختگیری‌های عمر و سایر طرفداران عصبیت عربی حدود ۱۵٪ افزایش را تجربه کرد. این افزایش نشان می‌دهد که تعداد زنان اسیر بسیار زیاد بوده است.

با این اوصاف، شهرهای مکه و مدینه را می‌توان در ردیف جوامع برده‌دار قرار داد. برده‌ها و موالی ایرانی جوامع خاص خود را تشکیل دادند و سبک زندگی متمایزی داشتند. اما افزایش تعدادشان و تلاش آنها برای کسب موقعیت بهتر، طرفداران عصبیت عربی را وادار کرد تا با اعمال تبعیض و تحقیر جلوی ترقی و اختلاط آنان را با اعراب بگیرند. بنابراین، بخش بزرگی از آنها پس از آزادی با عنوان موالی همچنان از جایگاه مادونی نسبت به اعراب برخوردار بودند. برای رهایی از این شرایط می‌کوشیدند هویت گذشته خود را پنهان و خودشان را عرب معرفی کنند. بنابراین، تمایز موالی ایرانی در بسیاری از موارد دشوار است. هرچند مورخان و نویسندگان عرب نسبت به این قضیه حساسیت زیادی داشتند و تلاش می‌کردند هویت افراد را فاش کنند.

با وجود تمام محدودیت‌ها، شواهد نشان می‌دهد که برده‌های ایرانی پس از آزادی به‌ندرت به سرزمین خود برمی‌گشتند. البته این قضیه در مورد نسل‌های بعدی برده‌ها مصداق بیشتری دارد. آنان هویت تحمیلی خود را پذیرفتند و ترجیح دادند در سرزمین‌های عربی باقی بمانند و از امکانات و فرصت‌های آنجا استفاده کنند.

منابع و مآخذ

- ابن‌اعثم کوفی، ابومحمد (۱۳۸۶)، *الفتوح*، ترجمهٔ محمدبن‌احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ۲.
- ابن‌خلکان، ابی العباس (۲۰۰۹)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن‌خیاط، خلیفه (۱۹۹۳)، *تاریخ خلیفة ابن‌خیاط*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ـــــ (۱۹۹۳)، *کتاب الطبقات*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

- ابن‌سعد کاتب واقدی، محمد (۱۳۷۴-۱۳۸۲)، *طبقات*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ اندیشه.
- ابن‌عبدربه، احمدبن‌محمد (۱۹۵۳)، *العقد الفرید*، تحقیق محمد سعید العریان، قاهره: المکتبة التجاریة الکبری.
- ابن‌قتیبه، عبدالله‌بن‌مسلم (۱۹۶۰)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره: [بی‌نا].
- ابن‌ندیم، محمدبن‌اسحق (۱۳۸۱)، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابونعیم اصفهانی، حافظ (۱۳۷۷)، *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمهٔ نورالله کسایی، تهران: انتشارات سروش.
- بلاذری، احمد بن‌یحیی (۱۳۶۴)، *فتوح البلدان (بخش ایران)*، ترجمهٔ آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات سروش، چ۲.
- *تاریخ سیستان* (۱۳۸۸)، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران: انتشارات کلاله خاور، چ۲.
- جوده، جمال (۱۳۸۳)، *اوضاع اجتماعی- اقتصادی موالی در صدر اسلام*، ترجمهٔ مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران: نشر نی، چ۲.
- الجهشیاری، ابوعبدالله محمدبن‌عبدوس (۱۳۴۷)، *کتاب الوزراء و الکتاب*، ترجمهٔ ابوالفضل طباطبایی، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۹۴)، *اخبار الطوال*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چ۹.
- شیرازی، ابواسحاق (۱۹۷۰)، *طبقات الفقها*، تصحیح خلیل المیس، بیروت: دارالقلم.
- طبری، محمدبن‌جریر (۱۳۵۲)، *تاریخ طبری*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- قاضی ابی‌یوسف، یعقوب‌بن‌ابراهیم (۱۹۷۹) *الخراج*، بیروت: دارالمعرفه.
- قمی، حسن‌بن‌محمد (۱۳۶۱)، *تاریخ قم*، ترجمهٔ حسن‌بن‌علی‌بن‌حسن عبدالملک قمی، تصحیح سید جلال تهرانی، تهران: انتشارات توس.
- نرشخی، ابوبکر محمد (۱۳۸۷)، *تاریخ بخارا*، ترجمهٔ ابونصر قباوی، تلخیص محمد بن‌زفر، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات توس، چ۳.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین (۱۳۸۱)، *معجم الادباء*، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات سروش.
- یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب (۱۳۶۲)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.4.7]
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]